

«نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام و سرگذشت کتمان کنندگان حدیث غدیر»

نویسنده:

«حسین غفوریان»

مرکز حقائق اسلامی

اللَّهُمَّ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

چکیده:

یکی از مسلم‌ترین وقایع تاریخ اسلام، واقعه غدیر خم است. حدیث غدیر قوی‌ترین و معتبرترین سند ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که به صورت متواتر در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است و خود حضرت امیر علیه‌السلام نیز برای حقانیت خویش بارها به آن مناشده و احتجاج کرده اند.

تحقیق حاضر با هدف معرفی کسانی که از اعتراف به حق خودداری کردند و حقیقت بزرگی مثل حدیث غدیر را کتمان کردند صورت گرفته است. با روش توصیفی و با استفاده از گزارشات تاریخی ثابت می‌شود که عده‌ای از صحابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از شهادت به حدیث غدیر سر باز زدند و در نتیجه‌ی نفرین امیرالمؤمنین علیه‌السلام، گرفتار امراض و بلاهای گریبان‌گیر شدند.

با اثبات این یافته‌ها، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که انکار و کتمان حدیث غدیر توسط عده‌ای از صحابه، محکم‌ترین دلیل بر اعتبار این حدیث و دلالت آن بر خلافت و جانشینی بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

کلید واژه:

حدیث غدیر، کتمان، نفرین امیرالمؤمنین علیه‌السلام

مقدمه:

از دیرباز در همه جوامع افرادی بوده اند که به خاطر حفظ منافع خود و رسیدن به اهداف دنیوی، حقایق را کتمان کرده اند و خشم طرفداران حق و حقیقت را برانگیخته اند. در تاریخ نمونه های فراوانی در این مورد وجود دارد؛ از جمله ی این موارد، مسئله غدیر خم است که تعصب های قومی و قبیله ای موجب شد که عدّه ای بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله، جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کنند.

انکار حقیقت درخشان غدیر خم و یا خودداری از اعتراف به آن به بهانه های واهی، آن هم از طرف کسانی که همه آبرو و حیثیت و موقعیت اجتماعی خود را مدیون رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، صحنه تلخ و دردناکی بود که در مواجهه با تقاضاهای حضرت علی علیه السلام برای تأیید حدیث غدیر به وقوع پیوست و جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آزمون نیز موفقیتی به دست نیاوردند تا جایی که این مسئله موجب ناراحتی امیرالمؤمنین علیه السلام گشت و ایشان به نفرین پنهان کنندگان حق، لب گشود.

ما در این نوشتار کتمان کنندگان حدیث غدیر را معرفی و به صورت مختصر به سرگذشت آنان خواهیم پرداخت.

ماجرای مناشده^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر در مسجد کوفه:

جریان مناشده حضرت امیر علیه السلام در دوران خلافت ظاهری اش در مسجد کوفه بسیار معروف است و به طرق متعدد نقل شده است.^۲

ماجرای این قرار است که چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد کوفه حاضر بودند، حضرت علی علیه السلام آن ها را به خدا قسم داد و فرمود: «آیا شما شاهد نبودید که در روز غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله دست من را بلند کرد و فرمود: من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه؛ هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست؟»

عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برخاستند و شهادت دادند که ما این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ایم.^۳

۱. "مناشده" در لغت به معنای قسم دادن شخص به چیزی است که قصد دارد آن را کتمان کند یا آن را کتمان کرده است ولی ما از او می‌خواهیم که آن مطلب را اظهار کند و او را به خدا قسم می‌دهیم که مثلاً آیا تو آنجا نبودی که پیامبر اینچنین فرمود.

۲. مسند أحمد، ج ۳۲، ص ۵۵؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱؛ مسند البزار، ج ۳، ص ۳۴

۳. در برخی احادیث نقل شده است که ۱۲ نفر از صحابه برخاستند و شهادت دادند «فَقَامَ اثْنِي عَشَرَ رَجُلًا فَشْهَدُوا» و در برخی اسناد ذکر شده است که ۱۷ نفر برخاستند، طبرانی تعداد شاهدان آن روز را ۱۶ نفر ذکر کرده است «فَقَامَ سِتَّةَ عَشْرَ رَجُلًا» و احمد بن حنبل ۳۰ نفر را اسم برده است «فَقَامَ ثَلَاثُونَ مِنَ النَّاسِ» (السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج ۳، ص ۳۸۴)

کتمان کنندگان حدیث غدیر:

پس از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد حدیث غدیر به مناشده پرداخت و از حاضرین خواست تا به این واقعه شهادت دهند، عده ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بدون هیچ علت خاصی از شهادت سر باز زده و بهانه‌هایی آوردند و به سبب نفرین آن حضرت مبتلا به امراضی شدند که هرگز علاج‌پذیر نبود.

بلاذری، تعداد نفرین شدگان توسط امام علی علیه السلام در ماجرای رحبه مسجد کوفه (سال ۳۵ ه.ق) را سه نفر ذکر کرده است.^۴ اما برخی شش نفر^۵ و تا هشت نفر^۶ نام برده‌اند.^۷

از جمله ی کتمان کنندگان حدیث غدیر از صحابه می‌توان به این افراد اشاره کرد:

۴. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۶؛ تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۰۷

۵. الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، ج ۱، من أصابته الدعوة بإخفاء حدیث الغدیر، ص ۳۸۷

۶. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال-الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، حدیث الغدیر، ص ۴۹۰

۷. احمد بن حنبل به نام کتمان کنندگان حدیث غدیر اشاره نمی‌کند و فقط به صورت کلی نقل می‌کند: «فقام ثلاثه لم یقوموا فدعا علیهم فأصابتهم دعوته؛ پس همه برخاستند جز سه نفر که برای ادای شهادت برنخواستند پس [امیرالمؤمنین علیه السلام] بر آنان نفرین کرد و نفرینش آن‌ها را مبتلا ساخت.» مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۰. همچنین ر.ک: تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۰۸ «وکتّم قوم فما فنوا من الدنيا حتی عموا و برصوا»

۱. انس بن مالک:

شیخ صدوق از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که:

علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه خواند، پس از آن که حمد و ثنای خداوند را به جا آورد، فرمود:

«ایها الناس إن قدام منبرکم هذا اربعه رهط من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله منهم انس بن مالک و البراء بن عازب و الاشعث بن قیس الکندی و خالد بن یزید البجلی»

ای مردم در کنار همین منبر، جمعی از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته اند، از جمله آنان: انس بن مالک، براء بن عازب، اشعث بن قیس، و خالد بن یزید بجلی هستند.

«ثم اقبل علی انس فقال: یا انس إن كنت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: من كنت مولاه فهذا علی مولاه، ثم لم تشهد لی الیوم بالولایه فلا اماتک الله حتی یتلیک برص لا تغطیه العمامه»

سپس حضرت رو به انس کرد و فرمود: ای انس اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که می‌فرمود: «هرکس را که من مولای او باشم علی نیز مولای اوست» و امروز به ولایت من شهادت ندهی، خدا جانت را نگیرد تا آن چنان تو را گرفتار مرض برص کند که عمامه آن را نپوشاند.

جابر بن عبدالله پس از نقل سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: به خدا سوگند روزی آمد که انس بن مالک را دیدم که به مرض برص مبتلا شده بود و هر چه می خواست آن را با عمامه خود بپوشاند، پوشیده نمی شد.^۸

در انساب الاشراف آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر کتمان حدیث غدیر فرمود:

«اللهم من کتم هذه الشهادة و هو يعرفها، فلا تخرجه من الدنيا حتى تجعل به آية (أي آفة) يعرف بها، قال (أبووائل) فبرص أنس»^۹

خدایا کسی را که از این جریان مطلع بود اما آن را کتمان کرد از دنیا خارج مکن تا آیه (یا آفتی) در او قرار دهی که به آن شناخته شود، پس (ابووائل) می گوید: انس پیسی گرفت [و به واسطه این مرض در میان مردم انگشت نهاده بود]

ابن قتیبه می نویسد: «کان بوجهه برص، و ذکر قوم أن علیاً سأله عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم وال من والاه و عاد من عاده. فقال [أنس]: كبرت سني و نسيْتُ، فقال عليّ: إن كنت كاذباً فضر بك الله بيضاء لا توارىها العمامة»^{۱۰}

در صورت انس پیسی بود. قومی ذکر کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام از وی در مورد حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که [رسول خدا صلی الله علیه و آله] فرمودند: خدایا کسی را که ولایت علی را بپذیرد تحت سرپرستی

۸. الخصال، ج ۱، ص ۲۱۹؛ الأمالي صدوق، ص ۱۲۲ و ۶۵۵

۹. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۶

۱۰. المعارف، ص ۵۸۰؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۲۸۳

خود قرار بده و با دشمن او دشمن باش. انس گفت: سنم بالا رفته و فراموش کرده‌ام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به لکه سفیدی مبتلا سازد که عمامه هم آن را نپوشاند.^{۱۱}

توجه به این نکته ضروری است که انس در این جریان حداکثر ۴۵ سال داشته است؛ زیرا براساس آن چه نقل شده، انس در سن هشت سالگی به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خادم ایشان شد. پیامبر ده سال در مدینه حیات داشتند. پس سن انس هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله هجده سال بوده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ۲۵ سال امور را به دست گرفتند، پس در خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام انس ۴۳ ساله بوده است. بنابراین روشن است که ادعای پیری به عنوان عذری برای عدم شهادت به حدیث غدیر، دروغی مضحک بوده و به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام او را نفرین کردند.^{۱۲}

ذهبی عالم پرآوازه اهل سنت در ترجمه انس بن مالک بدون اشاره به اصل داستان و نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد: «و روی: عَمْرُو بن دینار عن أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كان أنس بن مالك أبرص و به وضع شدید»^{۱۳}

انس بن مالک پیسی گرفت و به واسطه آن سفیدی شدیدی [در پیشانی او] به وجود آمد.

۱۱. طبق نقلی دیگر، علت نفرین شدن انس توسط امیرالمؤمنین علیه السلام کتمان حدیث طبر ذکر شده است. (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۸۲؛ الأملی للصدوق، ص ۶۵۵)

۱۲. جواهر الکلام فی معرفة الإمامة و الإمام، ج ۱، ص ۲۳۲

۱۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۰۵

در بعضی از روایات، اسم «انس» کتمان شده و به جای نام او لفظ «رجل» گذاشته‌اند. ابونعیم اصفهانی که انس را در زمره اولیاء شمرده است داستان ابتلای او به پیسی را با تصرفاتی این گونه ذکر می‌کند:

«فقاموا کلّهم، فقالوا: اللَّهُمَّ نعم. و قعد رجل. فقال [أمیر المؤمنین علیه السلام]: ما منعك أن تقوم؟ قال: يا أمیر المؤمنین کبرْتُ و نَسیتُ. قال: اللَّهُمَّ إن کان کاذباً فاضربه ببلاء حسن، قال: فما مات حتی رأینا بین عینیه نُکْته بیضاء لا تُوارِیها العمامة»^{۱۴}

همه برخاستند و گفتند: به خدا چنین است در حالی که مردی نشسته بود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چه چیزی از برخاستن تو مانع شد؟ گفت: ای امیر مؤمنان سنّ من بالا رفته و فراموش کرده‌ام. فرمود: خدایا اگر دروغ می‌گوید: او را به بلای قابل تحمّلی گرفتار کن. پس او نمرد تا این که در پیشانی وی لکه سفیدی مشاهده کردیم که عمامه هم آن را نمی‌پوشانید.

علی رغم تصرفات و تحریفات بعضی از عالمان اهل سنت، روشن است که انس بن مالک به خاطر کتمان شهادت به حدیث غدیر در اثر نفرین امیر المؤمنین علیه السلام به مرضی مبتلا شد که تا آخر عمر انگشت نما گردید و همچنان که عمامه انس، برص او را نتوانست مستور کند، همچنین این قوم نیز نتوانند که نام او را مستور کنند.^{۱۵}

۱۴. حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۲۶

۱۵. خوارزمی در مناقب خود روایتی نقل می‌کند که انس گفته: «پیامبر خدا را در خواب دیدم که به من گفت: ای انس چه چیزی تو را واداشت تا آن چه را که از من درباره‌ی علی شنیدی ادا نکنی و مجازات شوی؟ هرآینه اگر گذشت و عفو علی علیه السلام نبود، بوی بهشت تا ابد به مشامت نمی‌رسید» المناقب، ج ۱، ص ۷۳

نکته قابل توجه اینکه هنگامی که مردی در سال های آخر عمر انس بن مالک، درباره علی بن ابی طالب علیه السلام از او پرسید، او پاسخ داد:

«إني آليت ألا أكتُم حديثًا سئلت عنه في علي بعد يوم الرحبة ذاك رأس المتقين يوم القيامة سمعته و الله من نبيكم»^{۱۶}

من، پس از روز رُحبه (ماجرای مناشده امیرالمؤمنین علیه السلام) سوگند یاد کرده ام که اگر حدیثی را از من درباره علی پرسند، کتمان نکنم. او سرآمد متقیان در روز قیامت است. به خدا سوگند، آن را از پیامبرتان شنیدم.

۱. زید بن ارقم:

زید بن ارقم از افرادی بود که به جهت کتمان حدیث غدیر خم کور شد. طبرسی متکلم قرن ششم شیعه در کتاب الاحتجاج آورده است که زید، علت ناپینا شدنش را نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر اظهار نکردن حدیث غدیر بیان کرده است. طبرسی نقل می کند:

۱۶. شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد، فصل في ذكر المنحرفين عن علي، ج ۴، ص ۷۴؛ رجال الكشي، ص ۴۵ «فَحَلَفَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنْ لَا يَكْتُمَ مَنَقِبَةَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَا فَضْلًا أَبَدًا»

«زید بن ارقم گوید: از میان حاضرین دوازده نفر از بدریون برخاسته و گواهی دادند و من نیز از کسانی بودم که آن حدیث (حدیث غدیر) را از پیامبر شنیده بودم ولی آن روز کتمان نمودم، و به همین جهت به نفرین علی بن ابی طالب دو چشمم نابینا گشت»^{۱۷}

طبرانی و سایر علمای اهل سنت نیز این اعتراف زید را نقل کرده اند:

«عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: نَاشَدَ عَلِيُّ النَّاسِ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الَّذِي قَالَ لَهُ فَقَامَ سِتَّةَ عَشَرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» قَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ: فَكُنْتُ فِيْمَنْ كَتَمَ فَذَهَبَ بَصْرِي وَكَانَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَا عَلِيَّ مِنْ كَتَمٍ»^{۱۸}

علی علیه السلام قسم داد افراد را که چه کسی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است که می فرمود: هر کس من مولای او هستم، پس علی (علیه السلام) هم مولای اوست؟ زید بن ارقم گفت: من از افرادی بودم که این روایت را کتمان کردم فلذا کور شدم زیرا علی علیه السلام کسانی را که این حدیث را کتمان کردند، نفرین کرد.

البته عده ای از بزرگان همچون علامه سید محسن امین معتقدند که نسبت دادن روایات کتمان شهادت به زید بن ارقم اشتباه است و نفرین امام علی علیه السلام در حق براء بن عازب بوده است نه زید بن ارقم. ایشان می گوید: چطور

۱۷. الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۰۸

۱۸. المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۷۱ و ۱۷۵؛ السيرة الخلية، حلبی، ج ۳، ص ۳۸۴؛ مناقب علي بن أبي طالب ابن مغازلی، ص ۶۲ رقم ۳۳؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۴، ص ۷۴. گذشته از احادیث بیان شده، این عملکرد زید بن ارقم (یعنی جسارت وی در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام و مشمول نفرین ایشان شدن) آن قدر مشهور است که به کتب رجالی و تاریخی نیز راه باز کرده است. ر.ک: «إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۵، ص ۱۲۹»

ممکن است که بسیاری از روایات حدیث غدیر از زید بن ارقم نقل شده باشد و در عین حال او آن را کتمان کرده باشد، بلکه او از اصحاب خاص امیر المؤمنین علیه السلام می باشد و این کار از او بعید است.^{۱۹}

علامه محمد تقی شوشتری نیز می نویسد: «هیچ تردیدی نیست که زید عاقبت به خیر شد و به امیر مؤمنان علیه السلام اعتقادی دوباره یافت و حدیث غدیر و دیگر احادیث را درباره فضیلت علی علیه السلام و خاندانش، مکرر نقل کرد.»^{۲۰}

همچنین طبق روایتی که شیخ مفید در ارشاد نقل کرده است، زید بن ارقم پس از این واقعه (کتان شهادت به حدیث غدیر) همواره افسوس می خورد و از عمل خود استغفار می نمود.^{۲۱}

نتیجه اینکه زید بن ارقم علی رغم اینکه بینایی خود را با نفرین امیر المؤمنین علیه السلام از دست داد، از کار خود پشیمان شد و از آن پس به عنوان جبران ما فات، حدیث غدیر و حتی ماجرای کور شدنش را نیز شخصاً برای همگان روایت می کرد به نحوی که بسیاری از روایات غدیر که در کتب اهل سنت موجود است از او نقل شده است تا جایی که وقتی ابوظیفیل از او می پرسد که علی علیه السلام با حدیث غدیر با مخالفانش مناشده و احتجاج می کند، زید بن

۱۹. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۸۸

۲۰. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۲۹

۲۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۵۲ «وَ كَانَ يَتَنَدَّمُ عَلٰی مَا فَاتَهُ مِنَ الشَّهَادَةِ وَ يُسْتَغْفِرُ» ؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۲۸۳ ؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۰۵

ارقم به او می‌گوید: «مبادا سخن علی علیه‌السلام را انکار کنید زیرا حدیث غدیر را خودم از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله درباره ایشان شنیدم»^{۲۲}

۲. براء بن عازب:

او نیز به جهت کتمان حدیث غدیر کور شد. در جریان مناشده امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حضرت خطاب به «انس بن مالک» و «براء بن عازب» فرمود: «چرا شما بر نخواستید و شهادت ندادید؟ چرا که شما نیز در آن روز آن‌چه را که این جماعت شنیدند، شنیدید؟» آن‌ها سکوت کردند. پس حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ إِن كَانَا كَتَمْنَا مُعَانِدَةً فَأَبْتَلِهَا؛ بار پروردگارا اگر کتمان آن‌ها از روی دشمنی است، آن‌ها را به بیماری مبتلا کن». بعد از آن جریان، «براء بن عازب» کور شد، و دو پای «انس بن مالک» نیز به پیسی مبتلا شد؛ بعد از این نفرین امیرالمؤمنین علیه‌السلام، براء بن عازب به علت نابینایی از منزل خودش می‌پرسید و به او می‌گفتند: در فلان جاست، او می‌گفت: چگونه راه را پیدا کند، کسی که نفرین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به او رسیده است؟»^{۲۳}

علامه امینی در الغدیر، بلاذری در انساب الاشراف و دیگران نیز آورده‌اند که براء به دلیل کتمان حدیث غدیر به نفرین امام علی علیه‌السلام گرفتار شد و بینایی‌اش را از دست داد.^{۲۴}

۲۲. مسند أحمد، ج ۳۲، ص ۵۶

۲۳. رجال کشی، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۱۳

۲۴. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۳۸۴؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۶؛ احقاق الحق، ج ۸، ص ۷۴۵

۳. جریر بن عبد الله:

او بعد از کتمان حدیث غدیر و نفرین امیر المؤمنین علیه السلام مرتد شد و به جاهلیت بازگشت.

ابو وائل می گوید: «پس از آن که جریر بن عبد الله و عده ای دیگر پاسخ علی علیه السلام را مبنی بر شهادت به حدیث غدیر ندادند، امام علیه السلام این چنین نفرین کرد: «خدا یا! هر کس این مطلب را می دانست و گواهی نداد، او را از دنیا مبر، تا آن که علامتی برایش قرار دهی که بدان شناخته شود» بعد از نفرین حضرت، جریر پس از ایان، به جاهلیت بازگشت و به سَراة^{۲۵} رفت و در خانه مادرش مُرد.^{۲۶}»

۵ و ۶. عبد الرحمن بن مدلج و یزید بن ودیعه

ابن اثیر جزری (عالم مشهور اهل سنت) طبق روایتی که نقل می کند، عبد الرحمن بن مدلج و یزید بن ودیعه را جزء کتمان کنندگان حدیث غدیر و مبتلایان به نفرین علی علیه السلام شمرده شده است.

ابن اثیر در روایتی که آن را از ابن عقده نقل می کند چنین آورده است:

«ابو اسحاق می گوید: عده بی شماری از جمله: عمرو ذی مرّ، یزید بن یثیع، سعید بن وهب و هانی بن هانی برایم نقل کرده اند که: علی علیه السلام مردم را در رحبه، سوگند داد که چه کسی شنیده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بگوید: «مَنْ کنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؛ هر که من مولای اویم، پس علی مولای

۲۵. سَراة، کوهی مشرف بر عرفه است که تا صنعاء کشیده شده است (معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰۴)

۲۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۶؛ الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۱، ص ۳۸۹

اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار؟». پس، عده ای برخاستند و گواهی دادند که آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند و گروهی هم کتمان کردند. این گروه از دنیا نرفتند، مگر آن که کور شدند و بلایی گریبان گیرشان شد. یزید بن ودیعه و عبد الرحمان بن مدلیج، از آن جمله اند.^{۲۷}

ابن حجر عسقلانی، همین روایت را با همین سند و از همان مصدری که ابن اثیر جزری نقل کرده در کتابش نقل می کند اما عجیب آن که تمامی عبارات مربوط به کتمان حدیث غدیر از سوی چند نفر از صحابه و مبتلا شدن آنان به امراض مختلف حذف شده و عبد الرحمن بن مدلیج که در حقیقت جزو کتمان کنندگان بوده به عنوان مویدین و شهادت دهندگان به این حدیث جلوه داده می شود! ابن حجر می نویسد:

«ذکره أبو العباس بن عقدة فی کتاب «الموالاة»، وأخرج من طریق موسى بن النضر بن الربیع الحمصی، حدثنی سعد بن طالب أبو غیلان، حدثنی أبو إسحاق، حدثنی من لا أحصى أن علیاً نشد الناس فی الرحبة: من سمع قول رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «من كنت مولاة فعلی مولاة». فقام نفر منهم عبد الرحمن بن مدلیج، فشهدوا أنهم سمعوا إذ ذاک من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.»^{۲۸}

ابن عقده در کتاب «الموالاة» این روایت را نقل کرده و آن را از طریق موسی بن النضر بن الربیع حمصی نقل کرده که سعد بن طالب می گوید: ابواسحاق برای من گفت: که افرادی که در شمار نمی آیند برایم نقل کردند که علی بن ابی طالب مردم را در رحبه فراخواند و گفت: چه کسی این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فرمود: «من كنت

۲۷. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳۸۸

۲۸. الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۳۰۰

مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» شنیده است؟ تعدادی از جمله عبدالرحمن بن مدلج بلند شدند و شهادت دادند که این سخن را از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدند.

علامه امینی نیز در کتاب الغدیر به این مطلب اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«می‌بینی که ابن حجر چگونه با حدیث مزبور از حیث سند و متن آن بازی کرده و آن را با از قلم انداختن چهار نفر راویان نامبرده‌اش، زیر و رو کرده و داستان آنان را که کتمان شهادت نمودند و دچار نفرین (امیر المؤمنین علیه‌السلام) شدند حذف نموده و عبدالرحمن بن مدلج را که از جمله کتمان‌کنندگان حدیث بوده در شمار راویان آن در آورده و نام یزید بن ودیعه را اساساً از بین برده؟! و چه بسیار نظیر این بازی‌ها، خاصه در کتاب «اصابه» از ابن حجر سر زده است!»^{۲۹}

۷. اشعث بن قیس کندی

اشعث بن قیس کندی، یکی از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به خاطر عدم شهادت به حدیث غدیر، مورد نفرین امام علی علیه‌السلام قرار گرفت و دو چشمش کور شد.^{۳۰}

شیخ صدوق از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که:

۲۹. ترجمه الغدیر، ج ۲، ص ۲۵

۳۰. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث الغدیر، ص ۴۹۰

علی بن ابی طالب علیه السلام پس از اینکه برای ما خطبه خواند و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، خطاب به اشعث فرمود: «و اما انت یا اشعث فإن كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: من كنت مولاه فهذا علي مولاه، ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا املك الله حتى يذهب بكرميتك»

اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که می فرمود: «هر کس را که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست» و در عین حال امروز به ولایت من گواهی ندهی، خدا جانت را نگیرد مگر آن که از دو چشم کورت نماید.

جابر بن عبدالله می گوید پس از این واقعه، اشعث بن قیس را مشاهده کردم که دو چشمش کور شده بود و می گفت: «شکر خدا را که نفرین علی علیه السلام را در دنیا برای من مستجاب کرد و کورم ساخت و آن نفرین را برای آخرت نگذاشت تا در آن عالم معذب باشم.»^{۳۱}

۸. خالد بن یزید

علامه بحرانی خالد بن یزید را از جمله نفرین شدگان توسط امام علی علیه السلام به خاطر عدم شهادت به حدیث غدیر معرفی کرده است.^{۳۲}

در همان روایتی که بالا ذکر کردیم، امیرالمؤمنین علیه السلام رو به خالد بن یزید کرد و فرمود:

۳۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۱۹؛ الأمالی صدوق، ص ۱۲۲

۳۲. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث الغدیر، ص ۴۹۰

«اما انت يا خالد بن يزيد فإن كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من كنت مولاه، فهذا عليّ مولاه اللهم
وال من والاه و عاد من عاداه، ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا املك الله إلا ميتة جاهلية»

و اما تو ای خالد اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی که می فرمود: «هر کس را که من مولای او باشم علی
نیز مولای اوست، خداوندا دوستان او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار» و امروز به ولایت من گواهی
ندهی، خداوند تو را همانند مرگ جاهلیت بمیراند.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید وقتی خالد بن یزید از دنیا رفت و خویشاوندانش خواستند او را به خاک بسپارند،
در منزلش گورش را کردند و او را دفن کردند، وقتی قبیله کنده خبردار شدند اسب و شتر بسیار آوردند و آن ها را به
رسم جاهلیت بر در خانه خالد پی کردند و مراسم خاک سپاری او همانند دوران جاهلیت برگزار شد.^{۳۳}

نکته: به این نکته باید توجه داشت، نه تنها امام علی علیه السلام آن کسانی که در رجه کوفه برنخواستند و شهادت
ندادند را نفرین نمود، بلکه هر کسی که حق او را نادیده گرفت و یا ضایع کرد، همه را نفرین نموده و نزد خدا از
دستشان شکایت نموده است، چنان که در نهج البلاغه آمده است که حضرت فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَجِي وَ صَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ
لي»^{۳۴}

۳۳. الخصال، ج ۱، ص ۲۱۹؛ الأملی صدوق، ص ۱۲۲

۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲؛ شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ج ۹، ص ۳۰۵

بارخدايا! به پيشگاه تو شكايهت مي نمايم از قريش و كساني كه آنان را ياري كردند، زيرا آنان خويشاوندی مرا قطع كردند، و مقام و منزلت مرا كوچك شمردند، و در غصب حق من با يكديگر هم دست شدند.

هر خواننده ای باید به خود بنگرد و توجه کند که او جزو کسانی است که مشمول نفرین امیر المؤمنین علیه السلام شده است یا خیر؟!

نتیجه گیری:

در این نوشتار ثابت شد که:

اولا: کتمان کردن حدیث غدیر توسط عده ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و نفرین نمودن امیر المؤمنین علیه السلام در حق آن ها و مقبول شدن آن ، دلیل واضح و برهان قاطعی است بر اینکه مراد از حدیث غدیر، ولایت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام است نه صرف محبت و دوستی چرا که اگر مراد از حدیث غدیر محبت و دوستی علی علیه السلام بود، دلیلی برای کتمان آن توسط عده ای از صحابه وجود نداشت.

ثانیا: در بین صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله، افرادی بودند که با امیر المؤمنین علیه السلام عداوت داشتند و فضائل آن حضرت را مخفی می کردند، پس ادعای موالات جمیع صحابه با جناب امیر المؤمنین علیه السلام، ادعایی بیش نیست.

ثالثاً: همه افرادی که حدیث غدیر را کتمان کردند جزو صحابه بودند و با این کار (کتمان حدیث غدیر) مرتکب گناه کبیره شدند و از این روی به عذاب عاجل مبتلا شدند؛ در نتیجه اعتقاد به عدالت همه صحابه که عقیده اهل سنت می‌باشد، زیر سؤال می‌رود.

رابعاً: نفرین امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مقبول شدن نفرین ایشان، به عنوان یکی از بهترین معجزات آن حضرت در دوران حیاتش به شمار می‌رود.

منايع و مأخذ:

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (م ٦٥٦ هـ)، شرح نهج البلاغه ، محقق: ابراهيم، محمد ابو الفضل، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي ، قم ، چاپ اول

ابن الأثير، أبو الحسن علي بن محمد الجزري (م ٦٣٠ هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، الناشر: دار الفكر - بيروت، ١٤٠٩ هـ

ابن بابويه، محمد بن علي (م ٣٨١ هـ)، الخصال، محقق: غفاري، علي اكبر، جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٢ ش، چاپ اول

ابن بابويه، محمد بن علي (م ٣٨١ هـ)، الأمل، كتابچی، چاپ تهران، ١٣٧٦ ش، چاپ ششم

ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي (م ٨٥٢ هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ

ابن قتيبة الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم (م ٢٧٦ هـ)، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٩٩٢ م

ابن عساكر (م ٥٧١ هـ)، تاريخ مدینه دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمروي، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى

أحمد بن حنبل (م ٢٤١ ق)، مسند أحمد، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى

اربلي، علي بن عيسى (م ٦٩٢ هـ)، كشف الغمة في معرفة الأئمة، محقق: رسولی محلاتی، بنی هاشمی، تبریز، ١٣٨١ ق، چاپ اول

امینی، عبدالحسین (م ١٣٩٠ هـ)، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب ، مركز الغدير للدراسات الإسلامية ، قم، ١٤١٦ هـ.ق

بحراني، عبد الله بن نور الله (م قرن ١٢)، *عوامل العلوم و المعارف والأحوال - الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام*،
محقق / مصحح: موحد ابطحي اصفهاني، محمد باقر، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، ١٣٨٢
ش، چاپ دوم

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود (م ٢٧٩هـ)، *أنساب الاشراف*، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلي، الناشر:
دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى

طبرسي، احمد بن علي (م ٥٨٨ هـ)، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، نشر مرتضى،
مشهد، چاپ اول

مفيد، محمد بن محمد (م ٤١٣ هـ)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم
السلام، ناشر: كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول

الطبراني، سليمان بن أحمد، (م ٣٦٠ هـ)، *المعجم الكبير*، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيمية -
القاهرة، الطبعة: الثانية

كشي، محمد بن عمر (نيمه اول قرن ٤ ق)، *رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال*، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد،
سال چاپ: ١٤٠٩ ق، چاپ اول

مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی (م ١١١٠ هـ)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ناشر: دار إحياء
التراث العربي، بيروت، چاپ دوم